

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۸، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۵۱ تا ۱۷۷

مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه (مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، بلژیک و ایران)

علی رضائی*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۹)

چکیده

گروه شرکت‌ها که پدیده جدید جهان تجارت هستند، به‌ویژه در سال‌های اخیر به دلیل مزایای متعددی که به‌همراه داشته‌اند، مورد استقبال فراوان قرار گرفته‌اند. ارتباط بین شرکت‌های واقع در گروه، گاهی به ایجاد رابطه تبعیت و وابستگی میان دو شرکت می‌انجامد که از یکی به‌عنوان شرکت مادر و از دیگری با عنوان شرکت تابعه یا فرعی یاد می‌شود. به دلیل استقلال شخصیت حقوقی هریک از شرکت‌های واقع در این گروه، اصل بر آن است که هریک از این شرکت‌ها پاسخگوی اقدامات خود بوده، در قبال اقدامات شرکت دیگر مسئولیتی ندارد. با در نظر گرفتن این قاعده، چنانچه از اقدام زیان‌بار شرکت تابعه خسارتی به دیگری وارد شود، آیا می‌توان شرکت مادر را مسئول قلمداد نمود؟ نظام‌های حقوقی فرانسه و بلژیک با استفاده از مبانی متعدد، به‌ویژه مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر، این مسئولیت را برای شرکت مادر قابل تحقق می‌دانند. اما در نظام حقوقی ایران به دلیل نبود قوانین و مقررات صریح و اصل تفکیک شخصیت حقوقی شرکت‌ها، پذیرش این مسئولیت به‌راحتی نظام‌های حقوقی غربی نیست، ولی با توسل به برخی قواعد و البته با تحقق شرایطی خاص، می‌توان شرکت مادر را پاسخگوی اقدامات زیان‌بار شرکت تابعه قلمداد نمود.

واژگان کلیدی

تقلب، سوء استفاده از حق، کنترل، مسئولیت مدنی، نظارت.

مقدمه

شرکت‌های چندملیتی اغلب با اهداف متفاوتی از جمله محدود ساختن مسئولیت در قبال اعمال و اقدامات شرکت‌های وابسته به خود، استفاده از نیروی کار ارزان قیمت و بهره‌مندی از معافیت‌های مالیاتی مبادرت به تشکیل گروه شرکت‌ها می‌نمایند. شرکت‌های مادر که عمدتاً در کشورهای توسعه‌یافته مستقر هستند، دارای شرکت‌های تابعه در کشورهای مختلف دنیا به‌ویژه کشورهای در حال توسعه می‌باشند. شاید علت آن باشد که در این قبیل کشورها، نقض قواعد و مقررات با ضمانت اجرای شدیدی روبرو نیست. زیان‌دیدگان این اقدامات که «طلبکاران ناخواسته» (Involuntary Creditors) نامیده می‌شوند، بیشتر کارگران شرکت‌های وابسته و از جمعیت محلی و بومی کشور میزبان هستند. به دلیل احتمال سوءاستفاده از این وضعیت، ضرورت دارد کشورها به مسئولیت شرکت‌های مادر در قبال اقدامات شرکت‌های وابسته توجه خاصی مبذول دارند. از آنجا که شرکت‌های مادر از ایجاد شرکت‌های وابسته سود می‌برند، لذا باید در قبال اقدامات زیان‌بار آن‌ها مسئول باشند.

جهانی شدن و حضور چشمگیر شرکت‌های چندملیتی، ضرورت نیاز فوری به پذیرش مسئولیت از سوی این شرکت‌ها را توجیه می‌کند. اگرچه سازمان‌ها و نهادهای ملی و بین‌المللی زیادی از جمله اتحادیه اروپا، شورای اروپا، سازمان بین‌المللی کار و سازمان ملل متحد تلاش کرده‌اند تا مسئولیت شرکت‌ها را در سطح وسیعی شناسایی و درعین حال اسناد زیادی را تصویب کنند، اما چون این اسناد برای کشورها و شرکت‌ها الزام‌آور نیست، نتوانست آن‌گونه که باید این مسئله را به نحو مؤثر حل نماید. هنوز هیچ کشوری صلاحیت خود را نسبت به مسئولیت گروه شرکت‌ها نپذیرفته و قانون ماهوی در جهت حمایت از قربانیان اعمال زیان‌بار آن‌ها وضع نکرده است. لذا عاملی جدی در جهت جلوگیری از سوءاستفاده شرکت‌های مادر از محدود بودن مسئولیتشان وجود ندارد. اساساً محدودیت مسئولیت برای حمایت از اشخاص حقیقی عضو شرکت‌ها ایجاد شده است و در گروه شرکت‌ها که تنها اشخاص حقوقی، یعنی شرکت‌ها، وجود دارند و نه اشخاص حقیقی، محدودیت مسئولیت توجیهی ندارد.

نگارنده این پژوهش بر آن است تا این امکان را در نظام‌های حقوقی فرانسه، بلژیک و ایران بررسی کند که تحت چه شرایطی می‌توان مسئولیت شرکت‌های مادر را در قبال اقدامات شرکت‌های تابعه برقرار ساخت. مطالعه تطبیقی و بررسی موضوع در نظام حقوقی فرانسه و بلژیک از آن‌رو صورت گرفته که در این نظام‌ها، این نوع مسئولیت به رسمیت شناخته شده است؛ درحالی که در نظام حقوقی ایران، ادبیات حقوقی خاصی در این زمینه وجود ندارد و با استفاده از مبانی تطبیقی می‌توان در راستای توجیه این مسئولیت گام برداشت. پیش از پرداختن به موضع‌گیری حقوق کشورهای موضوع مطالعه، لازم است تا مفاهیم

شرکت‌های مادر و تابعه و رابطه این دو شرکت با یکدیگر تبیین گردد. تمییز شرکت تابعه از شعبه یا نمایندگی هم موضوع دیگری است که به آن پرداخته می‌شود.

تعاریف

۱. شرکت مادر

از شرکت مادر (Holding Company/Parent Company) که به شرکت هلدینگ یا شرکت دارنده، شرکت کنترل‌کننده، شرکت مالک، شرکت صاحب سهم و شرکت اصلی نیز یاد می‌شود، تعاریف متعددی ارائه شده است. شرکت مادر، سازمان بزرگ مالی است که با قبضه کردن سهام شرکت‌ها و سازمان‌های دیگر به صورت مرضی‌الطرفین یا به جبر تشکیل می‌شود و از نظر حقوقی تمامی اختیارات شرکت‌های عضو را برعهده می‌گیرد (میرزاخانی، ۱۳۹۴، ص ۹). شرکت مادر، شرکتی است که از طریق داشتن مالکیت سهام، فعالیت‌های شرکت‌های دیگر را کنترل می‌کند. در تعریف دیگر، شرکت کنترل‌کننده که فعالیت اصلی آن خرید سهام قابل کنترل (بیش از ۵۰٪ سهام) یک یا چند شرکت دیگر می‌باشد، شرکت مادر اطلاق گردیده است (زنده‌دل، ۱۳۹۵، ص ۴).

از تعاریف مختلف این نکته به دست می‌آید که شرکت مادر شرکتی است که حداقل یک شرکت دیگر را تحت کنترل و مدیریت خود داشته باشد. بدیهی است کنترل یک شرکت می‌تواند از راه‌های مختلفی صورت گیرد. مهم‌ترین مؤلفه‌ای که می‌تواند سبب کنترل یک شرکت از سوی شرکتی دیگر شود، تملک سهام شرکت تابعه است. اما صرف تملک سهام باعث کنترل شرکت دیگر نمی‌شود، بلکه میزان تصاحب سهام باید به گونه‌ای باشد که شرکت مالک بتواند با انتخاب مقامات تصمیم‌گیرنده در شرکت تابعه از جمله هیئت مدیره، در تصمیم‌گیری‌های شرکت و از جمله اداره آن نقشی مؤثر ایفا نماید. به همین دلیل برخی میزان تصاحب سهام شرکت تابعه را حداقل ۵۰ درصد اعلام کرده‌اند. اینجاست که تفاوت میان شرکت مادر با شرکت سرمایه‌گذار مشخص می‌شود. اگر شرکت سهام سایر شرکت‌ها را به منظوری غیر از کنترل آن‌ها خریداری کند، آن شرکت کنترل‌کننده نیست، بلکه سرمایه‌گذار است.

بند ۲۲ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ ش، شرکت مادر یا هلدینگ را «شرکتی که با سرمایه‌گذاری در شرکت سرمایه‌پذیر جهت کسب انتفاع، آنقدر حق رأی کسب می‌کند که برای کنترل عملیات شرکت، هیئت مدیره را انتخاب کند و یا در انتخاب اعضای هیئت مدیره مؤثر باشد» تعریف کرده است. بنابراین از منظر قانون بازار، ملاک تشخیص شرکت مادر و تابعه، تملک آن میزان سهامی است که می‌تواند هیئت مدیره را انتخاب

کند یا در انتخاب آن مؤثر باشد. نمونه شرکت مادر در ایران، شرکت‌های خودروسازی می‌باشند.

در اساسنامه نمونه شرکت‌های مادر/ هلدینگ (سهامی عام) که در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۸۹ به تصویب هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار رسیده، از دو معیار «نفوذ قابل ملاحظه» و «کنترل» برای بیان رابطه وابستگی استفاده شده است. به موجب بند ۳ ماده ۱، نفوذ قابل ملاحظه یعنی توانایی مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست‌های مالی و عملیاتی واحد تجاری، ولی نه در حد کنترل سیاست‌های یادشده. نفوذ قابل ملاحظه معمولاً از طریق انتخاب حداقل یک عضو هیئت مدیره (یا سایر ارکان اداره‌کننده مشابه) صورت می‌گیرد، اما ممکن است از روابط یا قراردادهای دیگر ناشی شود که به واحد سرمایه‌گذار اجازه مشارکت مؤثر در سیاست‌گذاری را می‌دهد. در بند ۴ نیز کنترل، توانایی راهبری سیاست‌های مالی و عملیاتی یک شخص حقوقی به منظور کسب منافع از فعالیت‌های آن، تعریف شده است. در همین بند مشخص شده است که معیارهای توانایی کنترل بر اساس استانداردهای حسابداری ملی تعیین می‌شود.

پیش‌نویس اولیه بخش سوم «راهنمای قانون‌گذاری آنسیترال راجع به حقوق ورشکستگی» (UNCITRAL, UNCITRAL Legislative Guide on Insolvency, Part three: Treatment of Enterprise Group in Insolvency) که نسخه نهایی آن در سال ۲۰۱۰م به تصویب رسید، هرچند شرکت مادر و شرکت فرعی را تعریف کرده بود، اما در اصلاحات بعدی این تعاریف حذف شدند. مطابق این پیش‌نویس، شرکت مادر «شرکتی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم کنترل مدیریت و عملکرد شرکت دیگر را از طریق هیئت مدیره آن برعهده دارد. این شرکت‌ها عموماً مالک یا سهام‌دار شرکت‌های دیگر هستند و خود به تولید و ارائه خدمات نمی‌پردازند». شرکت فرعی نیز «شرکتی است که تحت مالکیت و کنترل شرکت دیگری قرار دارد. این شرکت‌ها شخصیت حقوقی مستقل دارند و تحت نظام حقوقی کشور محل فعالیت خود تشکیل می‌شوند». در این تعاریف، آنسیترال از معیار کاربردی «کنترل» استفاده نمود و برداشت خود از مفهوم کنترل را به معیارهای قانونی از قبیل مالکیت درصد خاصی از سهام مقید نکرد. لذا کنترل بالفعل شرکت مادر بر شرکت فرعی ضروری نبوده، صرف توانایی بالقوه در کنترل شرکت فرعی نیز جزء عوامل ارتباطی محسوب می‌شود. البته عامل هماهنگی، از دیگر عوامل ارتباطی بین شرکت مادر و شرکت فرعی است که آنسیترال به آن اشاره نکرده است (کاویانی و قاسمی مقدم، ۱۳۹۴، ص ۲۹-۳۰).

۲. شرکت تابعه

شرکت تابعه به شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که شرکت مادر آن‌ها را تحت کنترل خود دارد. از شرکت تابعه ممکن است با دو مفهوم یاد شود؛ یکی شرکت فرعی (Subsidiary Company) و دیگری شرکت وابسته (Affiliated Company). در تعریف شرکت فرعی چنین آمده است: «شرکتی است که درصد سرمایه‌گذاری شرکت اصلی در آن بیش از ۵۰ درصد بوده و یا کنترل آن در اختیار شرکت اصلی است». در مقابل، «شرکت وابسته به شرکتی اطلاق می‌شود که مدیریت آن از سوی شرکت مادر تعیین و کنترل می‌شود ولی سرمایه‌گذاری شرکت مادر در آن کمتر از ۵۰ درصد سهام می‌باشد». به تعبیر دیگر، یک واحد تجاری سرمایه‌پذیر، زمانی شرکت وابسته شمرده می‌شود که ضمن فرعی نبودن، دارای شرایطی به شرح زیر باشد:

- حق رأی سرمایه‌گذار در واحد یادشده قابل ملاحظه باشد (حداقل ۲۰ درصد)
- سرمایه‌گذار نفوذ قابل ملاحظه‌ای در سیاست‌های مالی و عملیاتی شرکت سرمایه‌پذیر داشته باشد.
- سرمایه‌گذار به حفظ منابع خود به صورت یک سرمایه‌گذار در بلندمدت تمایل نشان دهد.

با توجه به فقدان الزامات قانونی در خصوص چگونگی فعالیت گروه شرکت‌ها و همچنین نبود تعاریف جامع از شرکت‌های مادر، تابع، فرعی و وابسته در قانون تجارت ایران، اغلب کنترل شرکت‌ها از سوی شرکت دیگر از طریق تحصیل بیش از ۵۰ درصد سهام آن‌ها صورت می‌گیرد و شرکتی که بیش از ۵۰ درصد سهام آن در اختیار شرکت دیگر باشد، شرکت تابعه تلقی می‌شود.

در لایحه جدید قانون تجارت مصوب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در ماده ۲۲۶، شرکت فرعی، مادر و وابسته این‌گونه تعریف شده‌اند: «شرکت تجارتي که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به شرکت دیگری تعلق دارد، همچنین شرکت تجارتي که به طرق پیش‌بینی شده در اساسنامه و یا به هر نحو از قبیل کسب اکثریت مدیران، تحت کنترل شرکت دیگر باشد شرکت تابع یا فرعی نامیده می‌شود، اگرچه کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه آن به شرکت کنترل‌کننده تعلق داشته باشد. به شرکتی که از طرق مذکور کنترل شرکت دیگر را در دست دارد، شرکت مادر اطلاق می‌شود. شرکتی که به هر نحو از قبیل داشتن حداقل یک مدیر در شرکت و یا سهامداری عمده تحت نفوذ قابل ملاحظه شرکت دیگر باشد، شرکت وابسته نامیده می‌شود».

در نظام حقوقی فرانسه، بخش سوم قانون تجارت فرانسه مصوب ۲۰۰۶م طی مواد L233-1 تا L233-31 با عنوان «شرکت‌های تابعه، سهام و شرکت‌های تحت کنترل» (CHAPTER III:

تابعه پرداخته است. به موجب ماده ۱-233L این قانون «در مواردی که شرکتی بیش از نیمی از سرمایه دیگر شرکت را مالک باشد ... شرکت مادر آن شرکت شناخته می‌شود». بنابراین از منظر این قانون، دارا بودن بیش از نیمی از سرمایه شرکت دیگر موجب می‌گردد تا شرکت دوم، شرکت وابسته به شرکت مادر قلمداد شود. ماده ۲-233L بیان می‌دارد «چنانچه شرکتی بین ۱۰ تا ۵۰ درصد سرمایه شرکت دیگر را مالک باشد، شرکت هلدینگ شناخته می‌شود».

ماده ۳-233L به بیان مؤلفه‌های کنترل یک شرکت از سوی شرکت دیگر پرداخته است. به موجب این ماده: «... شرکت تحت نظارت و کنترل شرکت دیگر است چنانچه: ۱. شرکت به طور مستقیم یا غیرمستقیم اکثریت سهام شرکت دیگر را مالک باشد، به گونه‌ای که به آن حق اکثریت رأی دادن در مجامع عمومی را بدهد؛ ۲. زمانی که شرکت به تنهایی اکثریت سهام دارای حق رأی در آن شرکت را به موجب موافقت‌نامه‌ای که با شرکت‌های مادر و یا سهام‌داران آن شرکت منعقد کرده است، دارا باشد، مشروط بر آنکه این امر مخالف منافع شرکت نباشد؛ ۳. زمانی که شرکت به نحو مؤثری و بر اساس میزان سهامی که داراست، مبادرت به اتخاذ تصمیم در مجامع عمومی می‌نماید؛ ۴. زمانی که آن شرکت، شرکت مادر یا سهام‌دار آن شرکت باشد، اختیار انتصاب و یا عزل اکثریت اعضای اداری شرکت، مدیران و یا ساختار نظارتی (بازرس) را دارد».

ملاحظه می‌شود که نظام حقوقی فرانسه برای تشخیص رابطه شرکت مادر و وابسته به دو معیار توجه کرده است؛ یکی دارا بودن اکثریت مطلق سهام دارای حق رأی و دیگری دارا بودن آن میزان سهامی که بتواند در مجامع عمومی تصمیم‌گیری نموده، یا کارکنان، هیئت مدیره و بازرس شرکت را انتصاب یا برکنار کند. آنچه تشخیص شرکت‌های مادر و تابعه آن‌ها را در فرانسه با سهولت بیشتری همراه ساخته، الزامی است که این قانون در خصوص انتشار گزارش‌های مالی پیش‌بینی نموده است. به موجب ماده ۱۶-233L «هر ساله اعضای هیئت مدیره و دیگر مسئولان شرکت مکلف‌اند گزارش‌های مالی شرکت‌های تابعه خود را که به نحو مستقل یا با همکاری دیگر شرکت‌ها مدیریت می‌نمایند، منتشر نمایند». شایان ذکر است در مارس ۲۰۱۵ مجمع ملی فرانسه لایحه‌ای را در خصوص وظیفه مراقبت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه (Proposition de loi relative au devoir de vigilance des sociétés mères et des entreprises donneuses d'ordre) تصویب کرد و برای بررسی به مجلس سنا فرستاد. پس از آن، برای بار دوم این لایحه به مجلس سنا ارسال گردید که در حال بررسی است (Sherpa, 2016, p.1).

۳. شعبه و نمایندگی و تمایز آن از شرکت تابعه

در احراز رابطه تبعیت و وابستگی میان دو شرکت، باید مراقبت نمود تا شعبه یا نمایندگی از شرکت تابعه تفکیک گردد. در نظام حقوقی ایران مرز دقیقی میان این مفاهیم وجود ندارد، اما می‌توان از پاره‌ای اماره‌ها استفاده کرد و این اصطلاحات را از یکدیگر تمییز داد. از جمله آن‌ها، آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی است که در دو ماده جداگانه تلاش کرده است به تعریف شعبه و نمایندگی بپردازد. به موجب ماده ۲: «شعبه شرکت خارجی، واحد محلی تابع شرکت اصلی است که مستقیماً موضوع و وظایف شرکت اصلی را در محل، انجام می‌دهد. فعالیت شعبه در محل، تحت نام و با مسئولیت شرکت اصلی خواهد بود». در ماده ۴ نیز چنین آمده است: «نماینده شرکت خارجی، شخص حقیقی یا حقوقی است که بر اساس قرارداد نمایندگی، انجام بخشی از موضوع و وظایف شرکت طرف نمایندگی را در محل برعهده گرفته است. نمایندگی شرکت خارجی، نسبت به فعالیت‌هایی تحت نمایندگی شرکت طرف نمایندگی در محل انجام می‌پذیرد، مسئولیت خواهد داشت». در ماده الحاقی به نظامنامه اجرایی قانون ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰ش، مقرراتی راجع به حق ثبت شرکت‌های اصلی و فرعی به شرح زیر آمده است: در خصوص شرکت‌های فرعی که از طرف یک شرکت تشکیل می‌شود، اگر اکثریت سهام شرکت‌های فرعی متعلق به شرکت اصلی باشد، شرکت فرعی از حیث ثبت در حکم شعبه برای شرکت اصلی است. در صورتی که تمام سهام شرکت فرعی متعلق به شرکت اصلی باشد، حق ثبت فقط از سرمایه شرکت اصلی اخذ می‌شود. اگر قسمتی از سهام شرکت فرعی متعلق به شرکت اصلی نباشد، از آن قسمت حق ثبت جداگانه گرفته خواهد شد.

آنچه در این مواد شناسایی شده و دکتترین هم به آن معتقد است آنکه شعبه شخصیت حقوقی مستقلی ندارد؛ در حالی که نمایندگی دارای شخصیت حقوقی مستقل از شرکت اصلی است. بنابراین تمییز شعبه از شرکت تابعه کار چندان دشواری نیست. اما ضابطه تفکیک نمایندگی از شرکت تابعه چیست؛ چراکه هر دو نهاد دارای شخصیت حقوقی مستقل از شرکت اصلی یا مادر هستند.

نمایندگی یک شرکت، همان عاملیت شرکت دیگر است؛ یعنی نمایندگی به نام و حساب شرکت اصلی مبادرت به فعالیت می‌نماید (اسکینی، ۱۳۸۰، ص ۷۸)؛ مانند نمایندگی ایران خودرو یا سایپا. لذا موضوع فعالیت نمایندگی عیناً همان موضوع فعالیت شرکت اصلی و یا جزئی از آن است. منتها در مورد شرکت تابعه لزوماً این‌گونه نیست و چه بسا موضوع فعالیت شرکت تابعه با شرکت مادر متفاوت باشد. صرف نظر از این معیار، آنچه شرکت تابعه را از نمایندگی تمییز می‌دهد، وجود نوعی کنترل و نظارت بر شرکت تابعه از سوی شرکت مادر است

که معمولاً این امر از طریق تملک سهام محقق می‌شود که در مورد نمایندگی این امر صادق نیست. نماینده بنا بر قرارداد نمایندگی، تعهد می‌کند تا محصولات شرکت اصلی را فروخته، درصدی را برای خود بردارد. هرچند نماینده تابع رعایت الزامات و تشریفات شرکت اصلی است، این تابعیت ناشی از وجود قرارداد نمایندگی است و نه تملک سهام آن از سوی شرکت اصلی و یا دارا بودن حق انتصاب یا عزل اعضای اداری و هیئت مدیره. درحالی که در شرکت تابعه همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شرکت مادر به‌واسطه تملک اکثریت سهام شرکت تابعه و یا دارا بودن میزان سهام مؤثر می‌تواند در مجامع عمومی تصمیم‌گیری نماید. به‌طور کلی، شرکت‌های مادر با این هدف که بتوانند برای شرکت تابعه تصمیم‌گیری کنند، بیش از نیمی از سهام آن‌ها (معمولاً ۵۱ تا ۵۵ درصد) را خریداری می‌نمایند. بنابراین، استقلال حقوقی شرکت تابعه حفظ می‌شود؛ هرچند استقلال مالی آن‌ها به‌کلی از بین می‌رود و امر سیاست‌گذاری در این شرکت‌ها به شرکت‌های مادر انتقال می‌یابد (ساجدی نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۹).

تبیین رویکردهای مختلف راجع به رابطه شرکت مادر با شرکت تابعه

پیش از پرداختن به اسباب و جهاتی که در نظام‌های حقوقی مورد مطالعه می‌تواند مبنایی برای تحمیل مسئولیت ناشی از مدیریت و کنترل شرکت تابعه به شرکت مادر باشد، لازم است نخست رویکردهای متفاوتی که در این خصوص در نظام‌های مختلف حقوقی وجود دارد به اختصار تبیین شود، سپس با مقایسه نقاط قوت و ضعف، این نتیجه حاصل گردد که باوجود مسئول نبودن شرکت مادر، با تحقق شرایطی خاص و استثنایی، ایجاد مسئولیت برای این شرکت خالی از فایده نبوده، فوایدی را نیز به‌دنبال دارد.

در خصوص رابطه شرکت مادر با شرکت‌های تابعه و فرعی دو نظریه وجود دارد؛ یکی نظریه «وجود مستقل» (Entity Principle)^۱ و دیگری «وجود واحد» (Enterprise Principle)^۲. اصل وجود مستقل در دل خود دربردارنده دو قاعده مهم حقوق شرکت‌هاست. این دو قاعده عبارت‌اند از: شخصیت حقوقی مستقل شرکت از سهام‌داران و شرکا، و مسئولیت محدود شرکا در برابر ضرر و زیان و بدهی‌های شرکت. این اصل مزایای زیادی را به‌همراه دارد. وجود شخصیت حقوقی مستقل از شرکا برای شرکت از نظر اقتصادی بسیار کارآمد است و باعث کاهش هزینه‌های معاملاتی می‌شود، زیرا لازم نیست با انتقال سهام، مالکیت اموال شرکت به سهام‌داران جدید منتقل شود. همچنین شخصیت حقوقی شرکت این امکان را برای شرکت فراهم می‌کند که تقاضای تسهیلات مالی و تضمین بدهی‌های خود را داشته باشد. مسئولیت

1. Entity Principle
2. Enterprise Principle

محدود نیز ضمن اطمینان به سهام‌داران در خصوص مصون ماندن اموال و دارایی شخصی از توقیف طلبکاران، این امکان را برای مدیران فراهم می‌سازد که به صورت آزادانه و با اختیار عمل بیشتر در جهت منافع شرکت و سهام‌داران عمل کنند و ضرورتی نداشته باشد تا سهام‌داران بر جریان اداره شرکت به طور مستمر نظارت کنند. بدیهی است انتقال سهام در پرتو این اصل به راحتی میسر است و به دلیل محدود بودن مسئولیت، سهام‌داران از سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های پرریسک ابایی ندارند و این تنوع سرمایه‌گذاری به پویایی و تحرک اقتصاد کشور می‌انجامد.

در مقابل اصل وجود مستقل، اصل وجود واحد قرار دارد که بر اساس آن، شرکت مادر و تابعه را فارغ از شخصیت حقوقی مستقل آن‌ها به صورت یک مجموعه و کل واحد در نظر می‌گیرد. در واقع، گاهی واقعیت‌های اقتصادی اقتضا دارد که بین اجزای مستقل گروه شرکت‌ها ارتباط برقرار گردد و با آن به مثابه یک مجموعه واحد رفتار شود. در این نظریه، چون می‌توان مسئولیت را بر شرکت مادری که در هر حال به فعالیت‌های شرکت فرعی نظارت و کنترل مستمر دارد تحمیل نمود، هزینه‌های نظارتی نیز به تبع آن افزایش می‌یابد، یا چون در اغلب موارد شرکت‌های مادر و تابعه، فعالیت اقتصادی مشابهی را در یک حوزه خاص انجام می‌دهند، در نتیجه موضوع فعالیت این گروه شرکت‌ها به صورت پیشین و بدون تغییر باقی می‌ماند و سرمایه‌گذاری جدید در سایر حوزه‌ها انجام نمی‌شود. این امر می‌تواند مانعی برای تحرک و پویایی بازار باشد (کلویانی و قاسمی مقدم، ۱۳۹۴، ص ۳۳-۳۰).

لذا خصوصاً زمانی که بحث تحمیل مسئولیت بر شرکت مادر مطرح باشد، چون اصل وجود مستقل دارای پایه‌های مستحکم‌تری در حقوق کشورهاست، همواره شرکت مادر پاسخگوی زیان‌های ناشی از فعالیت شرکت‌های تابعه نیست. اما در پاره‌ای شرایط استثنایی که بیم سوءاستفاده از قالب شرکت می‌رود، از این قاعده عدول شده، با تمسک به نظریه‌های مختلف سعی می‌شود تا شرکت مادر پاسخگوی اقدامات زیان‌بار شرکت تابعه قرار گیرد. در ادامه، این شرایط استثنایی در نظام‌های حقوقی مورد مطالعه بررسی خواهد شد.

حقوق فرانسه و بلژیک

مطالعه و بررسی تحمیل مسئولیت به شرکت مادر در قبال اقدامات شرکت تابعه در حقوق فرانسه و بلژیک جالب توجه است، زیرا قواعد راجع به خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت (Piercing the Corporate Veil)^۱ که با کنار گذاشتن مسئولیت محدود شرکا در صدد مسئول

۱. «خرق شخصیت حقوقی شرکت تجاری» حاکی از ایجاد وضعیتی است که طلبکاران شرکت بتوانند در صورت

شناختن آن‌ها و حتی مدیران شرکت است، در این دو نظام حقوقی جز در موارد خاصی که قانون‌گذار مجاز دانسته است، مانند ورشکستگی، به‌درستی تدوین نشده است. از همین‌رو، برای مسئول شناختن شرکا و حتی شرکت مادر به توافقات قراردادی و غیرقراردادی و به‌طور خاص مسئولیت مدنی توسل می‌شود. آسان‌گیری خاصی که قواعد مسئولیت مدنی این دو نظام روا داشته، مزید بر علت شده است تا از مبانی این قواعد برای مسئول شناختن شرکت مادر در قبال اقدامات شرکت تابعه بهره گرفته شود.

در حقوق فرانسه و بلژیک^۱ قاعده کلی آن است که هر شخص حقوقی مستقل است؛ حتی در مواردی که آن اشخاص عضو یک گروه باشند. شرکت سرمایه‌مخصوص به خود دارد و سهام‌داران تنها به میزان آورده مسئولیت دارند. از این قاعده به «Trennungsprinzip» تعبیر می‌شود (Braeckmans, 2013, p.153). باوجوداین، چنانچه اعمال این قاعده به تحقق نتایج غیرقابل قبول از نظر اجتماعی منجر گردد، این قاعده کنار گذاشته شده، به‌اجرا در نمی‌آید. در هیچ‌یک از دو نظام حقوقی، قواعد مشخصی در خصوص گروه شرکت‌ها و یا خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت وجود ندارد؛ هرچند بارها تلاش‌هایی برای تصویب چنین قانونی در فرانسه صورت گرفته است. بنابراین قواعد عام حقوق قراردادهای و مسئولیت مدنی برای مسئول قلمداد کردن سهام‌داران شرکت به‌کار گرفته می‌شود (Demeyere, 2015, p.391). در زیر به مهم‌ترین مبانی که می‌تواند مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه را به‌همراه داشته باشد، اشاره می‌شود.

۱. ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی

برابر ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی: «هر اقدامی که منجر به ورود زیان به دیگری شود چنانچه عامل زیان مرتکب تقصیر شده باشد، ملزم به جبران خسارات وارده می‌باشد» (Tout fait quelconque de l'homme, qui cause à autrui un dommage, oblige celui par la faute duquel il est arrivé, à le réparer. ماده ۱۳۸۳ نیز حکم مشابهی را البته در خصوص

کافی نبودن سرمایه شرکت، مسئولیت محدود شرکا را نادیده گرفته، برای استیفای مطالبات خود به دارایی‌های شخصی آنها مراجعه کنند. به عبارت دیگر، شخصیت حقوقی شرکت که به‌مثابه حجاب و حائلی مانع از رجوع به شرکا است، در شرایطی خاص برداشته شده تا امکان مراجعه به اشخاص فرای شرکت فراهم شود (جنیدی و زارع، ۱۳۹۴، ص ۸۸-۸۷).

۱. باوجود متفاوت بودن این دو نظام حقوقی، بنا بر استناد منابع پژوهش، قواعد حقوقی هر دو نظام راجع به مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه با یکدیگر مشابه بوده و به مواردی که اختلاف نظر جزئی وجود داشته، اشاره شده است.

بی‌مبالاتی که منتهی به ورود خسارت شده، مقرر داشته است. به موجب حقوق فرانسه و بلژیک و برابر مواد یادشده، با تحقق سه شرط تقصیر، زیان و رابطه سببیت بین تقصیر و خسارت وارده، شخص مسئول جبران خسارات وارده به دیگری است. اشخاص حقوقی هم همانند اشخاص حقیقی مشمول حکم مقرر در این ماده هستند. در مواردی هم که نماینده شخص حقوقی مرتکب تقصیر گردد، این اقدام به شخص حقوقی نسبت داده می‌شود. بدیهی است اصطلاح «نماینده» به مفهوم اعم تفسیر شده، از جمله دربردارنده مدیر غیررسمی و عملی شرکت (de facto director)^۱ هم می‌شود. عنصر نخست، یعنی تقصیر، بیانگر نقض قاعده‌ای قانونی یا وظیفه مراقبت به صورت عمدی یا غیرعمدی است. برای احراز تقصیر، رفتار انسانی متعارف در شرایط حادثه ملاک عمل قرار می‌گیرد (Malinvaud & Fenouillet, 2012, p.456).

بدیهی است چنانچه شرکت تابعه مرتکب تقصیر شود، اثبات ارتکاب تقصیر از سوی شرکت مادر کار آسانی نیست. می‌توان بر این عقیده بود که شرکت مادر وظیفه مراقبت را برای خودش به بالاترین شکل مقرر داشته و در نتیجه پذیرش مسئولیت آن در قبال اقدام زیان‌بار شرکت وابسته آسان‌تر است. صرف نظر از این موضوع، این استدلال نیز قابل ارائه است که خودداری شرکت مادر از مداخله و نظارت بر اقدامات شرکت تابعه خود تقصیر به‌شمار می‌رود. برای مثال در مواردی که شرکت مادر از اقدامات غیرقابل قبول شرکت تابعه اطلاع دارد و اقدامی در جهت جلوگیری و یا اصلاح و تعدیل آن انجام نمی‌دهد، طبیعی است در چنین مواردی قاضی می‌تواند حکم به مسئولیت آن بدهد. برخی پیش‌تر رفته و بر این عقیده‌اند که حتی چنانچه شرکت مادر از اقدام غیرمعقول و منطقی شرکت وابسته اطلاعی نداشته باشد، باز هم مسئول اقدامات زیان‌بار آن شرکت است؛ زیرا شرکت مادر به‌اندازه کافی به شرکت وابسته نزدیک بوده است تا آن را از انجام آن اقدام غیرقانونی زیان‌بار باز دارد. از این موارد در گروه شرکت‌ها با عنوان «مسئولیت مدیر غیررسمی» یاد می‌شود (GALLEZ, 2013, p.163). به تعبیر دیگر، شرکت مادر مدیریت شرکت وابسته را پذیرفته و در نتیجه مسئول خواهد بود، زیرا در مدیریت خود دچار تقصیر شده است. در این موارد، در هنگام تصمیم‌گیری برای احراز عنصر تقصیر، قاضی رویه اتخاذشده از سوی مدیر را بررسی و ملاحظه می‌کند. خسارت هم ضرر مادی یا غیرمادی

۱. «در حقوق فرانسه مدیران به دو گروه مدیران قانونی و عملی تقسیم شده‌اند. مفهوم مدیر قانونی تمام مدیران، رئیس هیأت مدیره، اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل را شامل می‌شود. مدیرعملی اینگونه تعریف شده است: تمام اشخاصی که تحت پوشش نماینده قانونی شخص حقوقی، از اختیارات اداره امور گروه استفاده می‌کنند. حتی اگر شخص سمت قانونی دیگری در شرکت برعهده داشته باشد، ولی اقداماتش بگونه‌ای باشد که بتوان به وی مدیریت امور شرکت را نسبت داد، می‌توان وی را مدیر عملی دانست. برای مثال، بازرسان شرکت و یا شرکت مادر در گروه شرکت‌های تجاری». (جنیدی و زارع، ۱۳۹۴، ص ۹۱).

وارده است که اثبات آن کارچندان دشواری نیست. همچنین خواهان باید رابطه سببیت بین تقصیر و خسارت را اثبات نماید (Malinvaud & Fenouillet, 2012, p.547).

۲. ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی؛ مسئولیت ناشی از فعل کارگران و زیردستان

هم در حقوق فرانسه و هم در حقوق بلژیک، شخص نه تنها مسئول خسارات وارده در اثر اعمال خود است، بلکه در قبال افعال کارگران خویش نیز مسئولیت دارد. بند ۳ ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی بلژیک و بند ۵ ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «کارفرمایان در قبال خسارات وارده از ناحیه زیردستان و کارگران که به مناسبت انجام وظیفه به دیگری وارد شده است، مسئول می‌باشند» (Les maîtres et les commettants [sont responsables] du dommage causé par leurs domestiques et préposés dans les fonctions auxquelles ils les ont employés.). بنابراین، کارفرما یا استخدام‌کننده مسئول تقصیر ارتکاب‌یافته از سوی کارگران یا مستخدمانشان است. بدیهی است این ماده در جهت حمایت از زیان‌دیده وضع شده است تا وی به هنگام مطالبه خسارت با شخصی دارا روبرو گردد. توجه به اصطلاح «کارفرما» یا «استخدام‌کننده» نقشی اساسی در اثبات این نوع مسئولیت دارد. لذا به نظر می‌رسد که شرکت مادر در قبال اقدامات زیان‌بار شرکت وابسته مسئول نباشد؛ زیرا برابر تفسیر پیشین، شرکت تابعه، کارگر شرکت مادر قلمداد نمی‌شود؛ هرچند برخی نویسندگان آن را مستخدم به‌شمار آورده‌اند (Queinnec & Caillet, 2011, p.652-653). با این حال، چنانچه مدیر شرکت تابعه هم‌زمان کارگر شرکت مادر باشد، شرکت مادر مسئول اقدامات زیان‌بار شرکت وابسته است. همچنین این استدلال قابل طرح است که مدیر از سوی شرکت مادر تعیین می‌شود؛ حتی اگر مستخدم در معنای مضیق هم نباشد. با وجود این، تحمیل مسئولیت به شرکت مادر به دلیل تقصیر مدیر شرکت تابعه بر مبنای ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی، کار ساده‌ای نیست.

در حقوق فرانسه و بلژیک برای تحقق مسئولیت کارفرما سه عنصر باید احراز گردد: نخست، نوعی تبعیت و فرمانبری یا استخدام بین دو شخص مافوق و مادون باید وجود داشته باشد. برای احراز این عنصر برخی معیار دستورپذیری را مطرح کرده‌اند. اما درمقابل، برخی معتقدند مستخدم از آزادی قابل توجهی برخوردار است و لزوماً تابع دستورات مطلق و بدون قیدوشرط کارفرمای خود نیست. آن‌گونه که در مواد ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ آمده، دومین عنصر، ارتکاب تقصیر از سوی کارگر است. البته برای تحقق این رکن، لزوماً نیازی به اثبات مسئولیت کارگر نیست. سومین و آخرین شرط آن است که کارگر هنگام انجام وظیفه یا به مناسبت آن موجب ورود زیان به دیگری شده باشد. در همین خصوص یکی از دفاعیات شرکت مادر آن است که شخصی که سبب ورود خسارت شده، وظیفه‌اش را برای شرکت وابسته و نه برای آن انجام می‌داده است؛

لذا مسئولیتی متوجه شرکت مادر نخواهد بود. اما باید اذعان نمود که عنصر سوم در مفهوم موسع تفسیر می‌شود و کافی است این مسئله احراز شود که اگر زیردست و مادون استخدام نشده بودند، هرگز خسارت به وجود نمی‌آمد. با احراز این سه عنصر، مسئولیت کارفرما محرز است و البته مسئولیت وی در این خصوص به‌عنوان «اماره‌ای غیرقابل رد و انکار» (Non-rebuttable presumption of liability) شناخته می‌شود؛ یعنی امکان اثبات خلاف آن وجود ندارد (Demeyere, 2015, p.395).

حال می‌خواهیم ببینیم که آیا مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت وابسته با توجه به مسئولیت ناشی از فعل، غیرقابل توجیه است یا خیر؟

واقعیت آن است که با وجود پذیرش تفسیر موسع از بند نخست ماده ۱۳۸۴ در رویه قضایی فرانسه، دادگاه‌های این کشور تنها مسئولیت ناشی از اشخاصی که تحت نظارت هستند، همانند بچه‌ها و اشخاص ناتوان و معلول را پذیرفته‌اند. در مواردی که شرکت مادر به‌دقت اقدامات شرکت تابعه را دنبال می‌کند، به‌طور قطع می‌توان چنین استدلال نمود که شرکت مادر مسئولیت اقدامات شرکت تابعه را پذیرفته و در نتیجه به‌موجب بند نخست ماده ۱۳۸۴ مسئول است، اما دادگاه‌ها هیچ‌زمان این استدلال را نپذیرفته‌اند (Mathey, 2011, p.3).

شایان ذکر است که دعاوی متعددی بر اساس مقررۀ پیش‌گفته مطرح شده و مهم‌ترین مسئله چالش برانگیز این موضوع آن است که آیا خواننده نسبت به عامل زیان نظارت و اختیار داشته است یا خیر؟ در تصمیمی که دیوان عالی تمییز فرانسه در سال ۲۰۰۶م در خصوص دعوایی اتخاذ کرده، مسئولیت شرکت مادر پذیرفته نشده است. در این دعوا، چنین اظهار نظر شده است که چون اتحادیه‌های کارگری در جریان حرکت‌ها و فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند، به‌عنوان یک هدف و به‌طور مستقیم نمی‌توانند اعضایشان را سازماندهی و کنترل کنند، در نتیجه مسئول اقدامات زیان‌بار آن‌ها نیستند (Cass. fr. (2nd Civ.) 26 Oct. 2006, nr. 04-11665, Bull. Civ. 2006, II, nr. 299 = JCP 2007, II, 10004, note J. Mouly = D. 2007, = LPA 23 Jan. 2007, p.204, note B. Laydu = LPA 3 Jan. 2007, 15, note M. Brusorio = Rtd. 11, note J.-F. Barbieri = JCP 2007, I, p.115, nr. 5, note PH. Stoffel-Munck (civ. 2007, p.357). از این استدلال می‌توان در جهت مسئول شناختن شرکت مادر بهره گرفت. در واقع از مفهوم مخالف این استدلال می‌توان به این نتیجه رسید که چنانچه شرکت مادر نسبت به اقدامات شرکت تابعه، کنترل و نظارت داشته باشد و آن‌ها را سازماندهی کند، در قبال اقدامات آن شرکت مسئول است. همان‌گونه که اشمیت در سال ۱۹۸۱م بیان داشته است: «شرکت مادر تنها به‌خاطر آنکه در گروه شرکت‌ها دارای اختیار است، باید نسبت به اقدامات شرکت‌های تابعه پاسخگو باشد» (Schmidt, 1981, p.736-8).

باید خاطر نشان کرد که در دویستمین سالگرد تصویب قانون مدنی فرانسه، از جمله

پیشنهادهایی که در جهت اصلاح این قانون مطرح شده است، پیشنهاد موسوم به « projet Catala » است که چنانچه این پیشنهاد پذیرفته شود، مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه به راحتی قابل پذیرش است. در واقع در بند ۲ ماده ۱۳۶۰ چنین درج خواهد شد که شرکت مادر در قبال خسارات وارده ناشی از اقدامات شرکت تابعه مسئولیت دارد. البته این پیشنهاد با انتقادات زیادی روبرو شده و مهم ترین انتقاد وارد بر آن، نادیده گرفتن شخصیت حقوقی مستقل اشخاص حقوقی مطرح شده است. در مقابل، پیشنهاددهندگان این اطمینان را می دهند که با درج این مقرره، تصمیم گیرندگان واقعی اشخاص حقوقی مسئول قرار گرفته، از زیان دیدگان حمایت بهتری به عمل خواهد آمد (Viney, 2005, p.147).

۳. سوءاستفاده از حق

ویژگی محدود بودن مسئولیت سهام داران در شرکت، حقی است که می تواند از آن سوءاستفاده شود. در بلژیک، طلبکاران شرکت اغلب با استناد به نظریه سوءاستفاده از حق (Abuse of Right)، در پی تحمیل مسئولیت بر شرکت مادر هستند. این نظریه در حقوق فرانسه نیز وجود دارد، اما در این کشور برای مسئول شناختن شرکت مادر بیشتر به نظریه های اختفا (پوشش)، تقلب و ایجاد ظاهری غلط و گمراه کننده متوسل می شوند (Cuisinier, 2013, p.54).

به منظور استناد به این نظریه، نخست خواهان باید اثبات کند که شرکت تابعه - صرف نظر از مبنایی که علت مسئولیت آن شده است - مسئول است و سپس علیه شرکت مادر به دلیل سوءاستفاده از حق مسئولیت محدود، طرح دعوا نماید. چنانچه خواهان بتواند اثبات کند که شرکت مادر استقلال شرکت تابعه را به رسمیت نشناخته است، در این صورت به این نظریه نمی تواند استناد نماید و باید ادعای پاره شدن زنجیره شرکتی را مطرح کند. مبنای نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، همان نظریه «خود دیگر» (Alter ego) است و به آن معناست که هیچ شخصی خود را در تقابل با اقدامات پیشین خود قرار نمی دهد و ارتباط شرکت مادر با شرکت تابعه به گونه ای است که گویی شرکت تابعه جزئی از وجود شرکت مادر است و در نتیجه پرده و حجاب شخصیت حقوقی مستقل شرکت تابعه که در پشت آن شرکت مادر قرار گرفته بود، کنار می رود و حکم به مسئولیت شرکت مادر داده می شود (عیسائی تفرشی، ۱۳۷۸، ص ۶۵).

رویه قضائی بر این نکته تأکید کرده است که نشانه هایی که دلالت بر سوءاستفاده دارند باید ثابت و پایدار باشند. مهم ترین اماره ای که دلالت بر این موضوع دارد، رعایت نکردن استقلال شرکت تابعه از سوی شرکت مادر است. نشانه هایی همچون نبود تفکیک میان سرمایه شرکت

مادر و تابعه، تملک سهام شرکت تابعه از سوی شرکت مادر، بی‌توجهی به ساختارها و ارکان شرکت تابعه و همچنین مبنا قرار گرفتن قواعد و مقررات شرکت مادر در برابر اشخاص ثالثی که با شرکت تابعه معامله کرده‌اند و اتخاذ تصمیم در راستای منافع شرکت مادر و به ضرر شرکت تابعه از اماره‌هایی هستند که دلالت بر عدم رعایت استقلال شرکت تابعه دارند و می‌توانند استناد به نظریه سوءاستفاده از حق را توجیه نمایند.

شایان ذکر است اثبات تقصیر شرکت مادر به‌موجب ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی در جهت مسئول شناختن آن، مرسوم‌تر از استناد به نظریه سوءاستفاده از حق است. با این حال، به‌ویژه در مواردی که شرکت مادر ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با شرکت تابعه دارد و به تعبیری گویی درهم تنیده شده‌اند، این امکان اضافی وجود دارد تا با استناد به نظریه سوءاستفاده از حق، شرکت مادر را در قبال خسارات وارده از ناحیه شرکت تابعه مسئول پنداشت.

۴. اختفا و پوشش

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، نظریه سوءاستفاده از حق یا خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت در بلژیک بیشتر کاربرد دارد، اما فرانسوی‌ها بیشتر به نظریه‌های دیگری چون اختفا، تقلب و ایجاد ظاهری گمراه‌کننده استناد می‌کنند؛ با اینکه نظریه‌های اخیر در بلژیک نیز قابل استناد می‌باشند.

اختفا یا پوشش (Concealment) زمانی رخ می‌دهد که طرفین قرارداد تعمداً میان قصد واقعی و قصد ابرازشده خود تفاوت قائل شوند. مثال بارز این وضعیت، حالتی است که دو طرف قرارداد به قیمتی بالاتر از آنچه در قرارداد به عنوان ثمن مبیع بیان کرده‌اند برای فرار از مالیات به توافق برسند. چنانچه این وضعیت حادث شود، به‌موجب ماده ۱۳۲۱-۱ قانون مدنی فرانسه، اشخاص ثالث در انتخاب آثار حاصل از قصد واقعی یا قصد ابرازشده و ظاهری مختار هستند. اختفا در گروه شرکت‌ها می‌تواند وسیله‌ای برای سازماندهی ورشکستگی شرکتی خاص برای فرار از طلبکاران باشد (Malinvaud & Fenouillet, 2012, p.223). شرکتی که صرفاً با این هدف تأسیس شده است، به‌عنوان «شرکت صوری و ساختگی» (fictitious company) شناخته می‌شود.

در واقع هدف از ایجاد شرکت تابعه، مخفی کردن اقدامات دیگر اشخاص حقیقی یا حقوقی وابسته به شرکت مادر است. اماره‌هایی که برای احراز این موضوع استفاده می‌شود تا حدود زیادی همان اماره‌هایی است که برای اثبات نظریه سوءاستفاده از حق به کار گرفته می‌شود. نبود نظام حسابداری و دفترداری منظم، مشکل ساختاری و نیز نبود قدرت تصمیم‌گیری از مهم‌ترین این نشانه‌ها است.

۵. تقلب

تقلب مبنای حقوقی دیگری است که به‌ویژه در فرانسه برای مسئول شناختن شرکت مادر به‌کار گرفته می‌شود. به تعبیر فرانسوی‌ها: «*fraus Omnia corrumpit*»؛ یعنی هیچ شخصی نمی‌تواند برای توجیه اعمال قواعد قانونی بر منافعش به تقلب توسل جوید. بنابراین، برابر این اصل، چنانچه شرکت مادر، خود استقلال شرکت تابعه را نادیده بگیرد، مسئول اقدامات آن شرکت است (Lenaerts, 2014, p.100).

تقلب زمانی محقق می‌شود که شرکت به انجام رفتار تقلب‌آمیز به‌منظور ورود خسارت به دیگری مبادرت نماید. رفتار تقلب‌آمیز می‌تواند دربردارنده مانور متقلبانه و یا نقض وظیفه مراقبت باشد. برای احراز این مسئله، هم معیار شخصی و هم معیار نوعی باید وجود داشته باشد؛ یعنی شرکت باید اقدام را با قصد ورود خسارت به دیگری مرتکب شود. تقلب دو اثر دارد؛ یکی بی‌اعتباری اقدام صورت‌گرفته، و دیگری ناممکن بودن توسل به اقدام خاص. برای اثبات تقلب نیازی به اثبات بی‌اعتباری شرکت تابعه نیست، بلکه چنانچه تقلب شرکت مادر اثبات گردد، وجود شرکت وابسته در برابر ثالث نادیده گرفته شده، شرکت مادر مسئول قلمداد می‌گردد؛ همانند اثر اختفا که در برابر ثالث قابل استناد نیست، رفتار تقلب‌آمیز نیز در برابر وی قابلیت استناد ندارد و تفاوت تنها در جنبه اثباتی موضوع است. با این توضیح که برای اثبات تقلب، زیان دیده باید قصد ورود خسارت به دیگری را اثبات نماید؛ درحالی که در اختفا، صرف تفاوت میان قصد واقعی و قصد ظاهری کفایت کرده، اثبات تقلب برای مسئولیت ناشی از اختفا لازم نیست (Cass. fr. (3rd Civ.) 4 Jun. 2003, Bull. Civ. 2003, III, nr. 123, p.110).

۶. ایجاد ظاهری گمراه‌کننده (Creation of False Appearances)

این نظریه که از سوی قضات و در رویه ایجاد شده، به این معناست که چنانچه شخص ثالثی به وضعیتی اعتماد کند، این وضعیت باید از سوی شخصی که آن ظاهر را ایجاد کرده است حفظ شود؛ یعنی اگر ثالث به اعتماد وابسته بودن شرکت به شرکت مادر با آن معامله نماید، اگر مشکلی برای شرکت تابعه پیش آید، شرکت مادر که این ظاهر را ایجاد کرده است باید پاسخگوی خسارات وارده باشد.

شایان ذکر است رکن لازم برای اثبات این موضوع، وجود «اطمینان و اعتماد قانونی» (*legitimate confidence*) است و چنانچه ثالث هیچ‌گونه تصویری از اینکه این شرکت وابسته به گروه شرکت‌ها است نداشته باشد، بدیهی است به دلیل نبود این عنصر، دیگر استناد به آن نظریه ممکن نیست. بیان این نکته ضروری است که در خصوص طلبکاران قراردادی، ادعایی

مبنی بر ایجاد ظاهری غلط از سوی شرکت مادر به ندرت پذیرفته می‌شود و حتی در مواردی که شخص گمان می‌کند محل اجرای این نظریه است، بهتر آنکه به نظریه‌های تقلب و اختفا توسل جوید؛ زیرا در این نظریه‌ها دیگر به اثبات وجود اعتماد و اطمینان قانونی و مشروع در حالت ایجاد شده نیازی نیست و بدیهی است که این موضوع، مسئولیت شرکت مادر را راحت‌تر اثبات می‌نماید.

حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران برخلاف کشورهای دیگری که پیش از این بررسی شد، به روشنی به رابطه میان شرکت مادر و تابعه اشاره نشده است. حتی در قانون تجارت و لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ش راجع به شرکت‌های سهامی که مستند اصلی نظام حقوقی در خصوص شرکت‌هاست، اساساً اشاره‌ای به شرکت مادر یا تابعه نشده است. تنها مقرره‌ای که از شرکت مادر نام برده است - همان گونه که در گذشته به آن اشاره شد - بند ۲۲ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ش است که آن هم تنها به تعریف شرکت مادر بسنده کرده است. لذا برای تحلیل دقیق رابطه میان شرکت مادر و تابعه باید به قواعد و مقررات حقوقی توسل جست. در زیر، نخست اصل تفکیک شخصیت حقوقی به عنوان قاعده پیش فرض که بر مسئول نبودن شرکت مادر در قبال شرکت تابعه دلالت دارد، بررسی شده است و سپس مهم‌ترین مبانی‌ای که می‌تواند مسئولیت شرکت مادر در قبال اقدامات شرکت تابعه را توجیه نماید، مطرح می‌شود.

۱. اصل تفکیک شخصیت حقوقی

بر اساس قواعد و مقررات ایران، چنانچه مشارکت در قالب شرکت تجاری (یکی از شرکت‌های هفتگانه موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت) انجام گیرد، نظر به اینکه شرکت تجاری دارای شخصیت حقوقی مستقل از اعضای تشکیل‌دهنده آن است، در ابتدا خود شرکت و چنانچه دارایی شرکت تکافوی بدهی‌ها را ندهد و مسئولیت شرکا محدود به میزان آورده نباشد، طلبکار می‌تواند به شرکا مراجعه و بسته به قالب شرکت، تمام یا نسبی از طلب خود را از دارایی شخصی شرکا استیفا نماید. این استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شرکا در خصوص دو شرکت هم صادق است. یعنی اگر بین دو یا چند شرکت که دارای شخصیت حقوقی مستقل از یکدیگر هستند، چنان رابطه‌ای باشد که بر اساس معیارها بتوان یکی را شرکت مادر و دیگری یا دیگران را شرکت تابعه فرض نمود، به دلیل این استقلال شخصیت حقوقی، اصولاً شرکت مادر

هیچ مسئولیتی در قبال اقدامات شرکت تابعه ندارد و هر شرکت پاسخگوی اقدامات خود است.

درواقع برخلاف ادغام که موجودیت شرکت ادغام‌شونده ضمن جذب از بین می‌رود و شخصیت حقوقی خود را از دست می‌دهد و عملاً شرکت ادغام‌شونده منحل می‌شود، در هلدینگ حتی اگر صددرصد سهام شرکت فرعی در تملک شرکت اصلی باشد، موجودیت شرکت فرعی از بین نمی‌رود و همچنان شخصیت حقوقی سابق خود را حفظ می‌نماید و حقوق و ادعاهای اعتباردهندگان فعلی دست‌نخورده باقی می‌ماند. با توجه به اینکه شرکت‌های فرعی مختلف در هلدینگ، شخصیت حقوقی جداگانه‌ای دارند، لذا از قوانین حقوقی جداگانه‌ای هم تبعیت می‌نمایند و وظایف هر واحد از وظایف دیگر واحدها متمایز می‌باشد. بنابراین زیان‌های غیرمترقبه که بر یک واحد وارد می‌شود برای دیگر واحدها تعهدی ایجاد نمی‌نماید و مانع از آن می‌شود که به کلیه سرمایه شرکت زیان وارد گردد.

از مطالب پیش‌گفته، این قاعده قابل استخراج است که صرف مدیریت و کنترل شرکت فرعی از سوی شرکت مادر، مسئولیتی را برای شرکت اخیر به همراه ندارد؛ مگر آنکه با توجه به یکی از اسباب مصرح در قوانین یا اسبابی که از اصول و قواعد حقوقی قابل استنباط است، بتوان مسئولیت ناشی از سوء مدیریت و کنترل شرکت فرعی را بر شرکت مادر تحمیل نمود. در زیر به مهم‌ترین این اسباب اشاره می‌شود.

۲. مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه

در قوانین و مقررات ایران، مقرره‌ای که به‌صراحت از مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه صحبت کرده باشد وجود ندارد، با این حال با استناد به پاره‌ای مبانی حقوقی و اصول و قواعد عمومی می‌توان با تحقق شرایطی، شرکت مادر را در قبال شرکت تابعه مسئول شناخت. مواردی که به استناد آن‌ها می‌توان این مسئولیت را توجیه نمود، ناظر به وضعیت‌هایی است که شرکت مادر یا از وضعیت تبعیت و وابستگی شرکت دیگر سوءاستفاده کرده و یا به دلیل منافی که از این تبعیت به‌دست آورده است می‌توان آن را مسئول شناخت. درحقیقت چون بنابر اصل و قاعده، شخصیت حقوقی شرکت تابعه مستقل از شخصیت حقوقی شرکت مادر فرض می‌شود، در نتیجه نمی‌توان شرکت مادر را مسئول اقدامات شرکت تابعه قلمداد نمود و یا برعکس. بنابراین، کسی که خلاف این موضوع را ادعا می‌کند باید آن را اثبات نماید. لذا این پیش‌فرض که شرکت مادر در اصل مسئول است، نه‌تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه خطرناک است و موجب می‌شود اشخاص بنابه منافع فردی خویش به مسئولیت شرکت مادر تمسک کنند. لذا

مسئول شناختن شرکت مادر مستلزم اثبات یکی از اسبابی است که در ادامه مقاله بررسی می‌شود.

۲.۱. نبود قصد و منع سوءاستفاده از حق

همان‌گونه که غربی‌ها با استناد به قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، شخصیت حقوقی شرکت تابعه را کنار گذارده، شرکت مادر را مسئول می‌شناسند، چنانچه مؤسسان و شرکا اساساً از ایجاد شرکت قصدی غیر از تقسیم سود و انجام دادن موضوع شرکت داشته باشند و به دلایل مختلفی از جمله مخفی کردن هویت سهام‌داران، مدیران یا صاحبان سرمایه شرکت تابعه، در صدد تشکیل شرکت برآمده باشند، به استناد بند ۱ ماده ۱۹۰ قانون مدنی، و قاعده «ماوقع لم یقصد و ما قصد لم یقع» می‌توان شرکت تابعه موجود را نادیده انگاشت و شرکت مادر را مسئول قلمداد نمود. در واقع شرکت مادر از مفهوم شرکت سوءاستفاده کرده، با تأسیس شرکت صوری، چه بسا مشمول عنوان کلاهبرداری نیز قرار گیرد (اسکینی، ۱۳۸۳، ص ۴۹).

در واقع همان قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی را که در نظام‌های حقوقی غربی پذیرفته شده است می‌توان در حقوق ایران با استناد به نظریه سنتی منع سوءاستفاده از حق یا همان منع تقلب و با اعمال قاعده فقهی لاضرر توجیه کرد؛ زیرا در حقوق ایران، هیچ حقی از جمله حق مالکیت و هیچ اصلی از جمله اصل آزادی قراردادها مطلق و نامحدود نیست و کلیه حقوق و اصول حقوقی محدود هستند به عدم سوءاستفاده از حق و ضرر به غیر. نظم عمومی ایجاد می‌کند که اصل منع سوءاستفاده از حق و تقلب بر حقوق و اصول حقوقی غلبه نماید. مسئولیت محدود شرکای شرکت تجاری نیز از این قاعده مستثنا نیست و حقوق شرکای شرکت‌های تجاری به موجب اصل منع سوءاستفاده از حق و تقلب محدود می‌شود (فرجی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴).

بنابراین، در مصادیقی که شرکت مادر از شرکت تابعه به‌عنوان اخفای هویت خود استفاده می‌کند، ممکن است انگیزه‌های متعددی در استفاده ابزاری از شرکت تابعه وجود داشته باشد که مبنای مسئولیت شرکت مادر در هر یک متفاوت است. گاه شرکت تابعه واهی است و مؤسسان قصد تأسیس شرکت را نداشته‌اند. در چنین فرضی اگر در نظام حقوقی ایران، قاعده

۱. در حقوق ایران، هر چند برخی با عنوان «عبور از شخصیت حقوقی شرکت» این نظریه را مطرح کرده‌اند (شهبازی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۹)، اما استادان حقوق تجارت به قاعده خرق شخصیت حقوقی در قانون تجارت ایران اشاره نکرده و حتی به‌طور صریح امکان مراجعه به شرکا، چه در زمان حیات و چه در زمان انحلال شرکت را با مسئولیت محدود ناسازگار دانسته‌اند (پاسبان، ۱۳۸۹، ص ۳۸۵-۳۸۴).

خرق حجاب شخصیت حقوقی پذیرفته نشود، طلبکاران راهی جز اثبات بطلان شرکت به دلیل صوری بودن و نبود قصد تأسیس نخواهند داشت. ولی دادگاه‌ها می‌توانند با استناد به اصول فقهی و حقوقی لاضرر و نیز روح مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۲۷۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت، از طریق رویه قضایی خرق حجاب شخصیت حقوقی را در این فرض اعمال نمایند. در این صورت بدون طی مراحل مربوط به بطلان شرکت تابعه و به صرف احراز استفاده ابزاری، شرکت مادر برای تخلف از مقررات قانون تجارت، مسئول جبران خسارت‌های وارد بر طلبکاران خواهد بود. گاه شرکت واقعی است، اما هدف از تأسیس آن مخفی کردن هویت سهام‌داران، مدیران یا صاحبان سرمایه است. در این فرض، اثبات تقصیر شرکت مادر می‌تواند مبنای مسئولیت قرار گیرد، ولی ضروری نیست؛ زیرا تشکیل شرکت با هدفی غیر از جمع کردن سرمایه‌های جزء و بدون حسن‌نیت، مبنای مسئولیت شرکت مادر است و اثبات تقصیری فرای آن ضرورت ندارد (جنیدی و زارع، ۱۳۹۴، ص ۹۸).

۲.۲. مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر

برابر قاعده، هر شخصی مسئول رفتار خویش است و نباید به علت فعل یا ترک فعل دیگران مسئول به‌شمار آید. لیکن این قاعده در مواردی تخصیص خورده است و قانون‌گذار به دلایلی خاص، شخص را مسئول زیان به‌وجود آمده از فعل دیگری قرار داده است. البته قانون‌گذار از ایجاد چنین مسئولیتی عمدتاً دو هدف را دنبال می‌کند: نخست آنکه از زیان‌دیده حمایت شود و زیان او تا حد امکان در عمل بدون جبران باقی نماند؛ یعنی در مواردی که اغلب عامل زیان توان مالی جبران خسارت را ندارد، شخص دیگری که معمولاً مالدار است مسئول به‌شمار می‌آید. دوم، قانون‌گذار مسئولیت را به‌عنوان ابزاری برای تشویق اشخاص به انجام دادن تکلیف احتیاط و مراقبت و نظارت به‌کار برده است؛ یعنی در مواردی که فاعل زیان تحت نظارت و مراقبت دیگری اقدام می‌کند، اگر ناظر مسئول خسارت ناشی از رفتار فاعل زیان به‌شمار آید، به صورت طبیعی در انجام دادن وظیفه‌اش دقت بیشتری می‌کند و از بروز حادثه تا حد امکان جلوگیری به‌عمل می‌آورد (لوراسا، ۱۳۷۵، ص ۶۳).

برخلاف نظام‌های حقوقی فرانسه و بلژیک که مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه در شرایطی پذیرفته شده است، در نظام حقوقی ایران در این خصوص نه‌تنها مقرر صریحی وجود ندارد، رویه قضایی نیز پاسخی قابل اعتنا به آن نداده است. حقوق‌دانان مسئولیت ناشی از فعل غیر را عمدتاً در دو گروه تقسیم‌بندی می‌کنند؛ یکی مسئولیت ناشی از اشیا و حیوانات، و دیگری مسئولیت ناشی از فعل غیر (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۵). در خصوص مسئولیت ناشی از اشیا، چنانچه تجهیزات، ابزار و ادواتی که در اختیار شرکت تابعه است متعلق به شرکت

مادر باشد، در توجیه مسئولیت شرکت مادر با دشواری زیادی روبرو خواهیم بود. نمونه بارز این مسئولیت، مسئولیت شرکت مادر مالک وسایل نقلیه موتوری زمینی در قبال ثالث زیان‌دیده است؛ حتی اگر راننده این وسیله نقلیه کارگر شرکت تابعه باشد.

اما در خصوص مسئولیت ناشی از فعل غیر، مسئله همانند فرض پیشین نیست. علت آن است مصادیقی که ممکن است شخص به واسطه عمل غیرمسئول شناخته شود، عبارت است از: مسئولیت کارفرما نسبت به خسارت ناشی از فعل کارگران، مسئولیت دولت و مؤسسات عمومی، مسئولیت ولی یا سرپرست نسبت به فعل صغیر یا مجنون، و مسئولیت متصدی حمل و نقل نسبت به فعل دیگران. حال پرسشی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا این مصادیق می‌تواند جنبه حصری داشته باشد یا می‌توان از آن‌ها وحدت ملاک گرفت و با تعمیم آن، شرکت مادر را نیز مسئول قلمداد کرد. توجه به مبنای موجود در هریک از این مصادیق، نظارت و کنترلی است که موجب مسئولیت شده است. بدیهی است چون شرکت تابعه نیز تحت نظارت و کنترل شرکت مادر قرار دارد و این کنترل به گونه‌ای است که شرط تحقق رابطه مادر و تابعه، وجود کنترلی مؤثر و ملموس است، در نتیجه می‌توان شرکت مادر را مسئول دانست. حتی اگر این استدلال پذیرفته نشود، به نظر می‌رسد با استناد به نظریه تسبیب می‌توان شرکت مادر را مسئول قلمداد کرد. منتها برابر قاعده، اصل بر آن است که در اجتماع سبب و مباشر، مباشر مسئول است؛ مگر آنکه سبب اقوی از مباشر باشد. در این خصوص نیز شخصی که در صدد مسئول شناختن شرکت مادر است، باید اقوی بودن سببیت شرکت مادر را اثبات نماید. بدیهی است در اثبات این رابطه، نمی‌توان قاعده‌ای کلی به دست داد و چنین حکم کرد که چون شرکت تابعه در هر شرایطی در کنترل و نظارت شرکت مادر قرار دارد، لذا اقوی بودن سبب از مباشر مفروض است. بلکه باید بر این عقیده بود که با توجه به اوضاع و احوال خاص هر قضیه، این موضوع باید بررسی شده، اثبات گردد.

۲.۳. مسئولیت ناشی از مالکیت یا کنترل شرکت تابعه

درواقع این سبب می‌تواند با عنوان کلی مسئولیت ناشی از فعل غیر نیز مطرح شود. با این مفهوم که چون شرکت مادر به واسطه تملک اکثریت سهام شرکت تابعه، کنترل و مدیریت این شرکت را برعهده دارد، لذا در صورت ورود خسارت به غیر، شرکت مادر پاسخگو خواهد بود؛ زیرا هرچند استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابعه مانع از مسئول شناختن شرکت مادر است، اما اساساً اقدام زیان‌بار به شرکت تابعه منسوب نیست و چون شرکت تابعه مدیریت شده است، باید شخص اداره‌کننده مسئول قلمداد گردد. متأسفانه در قوانین و مقررات لازم‌الاجرا مقررۀ صریحی در این خصوص وجود ندارد، اما ماده ۲۳۷ لایحه جدید تجارت به این موضوع اشاره

کرده است که گامی رو به جلو قلمداد می‌شود. به موجب این ماده: «در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم گردد اموال شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست، دادگاه می‌تواند به تقاضای هر ذی‌نفع هر یک از مدیران را که مطابق ماده (۲۱۹) این قانون مفاصا حساب نگرفته‌اند یا با اعمال تقلب، مفاصا حساب اخذ کرده‌اند به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از اموال شرکت ممکن نشده است محکوم کند، مگر اینکه ثابت شود ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن اموال آن ناشی از جرائم و یا تخلف صریح آن مدیر از مفاد قوانین، مقررات و اساسنامه شرکت نبوده است. در صورتی که ثابت شود مجمع عمومی عادی علیرغم تخلفات مدیر یا مدیران صورت‌های مالی را تصویب کرده است، شخصی که به هنگام تصمیم‌گیری بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه شرکت، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، متعلق به وی بوده یا به هر نحو کنترل مجمع را در اختیار داشته است مسؤول جبران خسارت وارد شده به اشخاص ذی‌نفع است، مگر اینکه ثابت کند تصمیم مجمع به وی مستند نبوده است».

قسمت اول ماده پیش گفته که به مسئولیت مدیر در صورت ورشکستگی شرکت اشاره دارد، مطابق اصول و قواعد حقوقی است و در ماده ۱۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ش نیز دیده می‌شود. ولی قسمت دوم ماده، نوآوری لایحه جدید تجارت است. برابر این قسمت، چنانچه مجمع عمومی با وجود تخلف مدیر یا مدیران، صورت‌های مالی را تصویب کرده باشد، شخصی که به هنگام تصمیم‌گیری، بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه شرکت به طور مستقیم یا غیرمستقیم متعلق به وی بوده یا به هر نحو کنترل مجمع را در اختیار داشته باشد، مسؤول جبران خسارت وارد شده به اشخاص ذی‌نفع است. بدیهی است مثال بارز این شخص، شرکت مادر است. اگر شرکت مادر بخواهد این اماره را از اثر بیندازد، باید ثابت کند تصمیم مجمع به وی مستند نبوده است. در واقع قانون‌گذار در این ماده، صرف در اختیار داشتن مدیریت و یا تملک اکثریت سهام را اماره نفوذ مؤثر در تصمیم‌گیری دانسته و بر همین اساس، چنین شخصی را مسؤول به‌شمار آورده است.

۲.۴. نادیده گرفتن ساختارها و ارکان شرکت تابعه

یکی دیگر از مبانی‌ای که می‌توان در تحمیل مسئولیت به شرکت مادر به آن استناد کرد، اوضاع و احوالی است که نشان از صوری بودن استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابعه دارد. از مهم‌ترین این اماره‌ها، بی‌توجهی به ساختارها و ارکان شرکت تابعه و همچنین مبنا قرار گرفتن قواعد و مقررات شرکت مادر در برابر اشخاص ثالثی است که با شرکت تابعه معامله کرده‌اند. اتخاذ تصمیم در راستای منافع شرکت مادر و به ضرر شرکت تابعه، نبود نظام حسابداری و

دفترداری منظم در شرکت تابعه از دیگر اماره‌های قضایی است که همگی می‌توانند زمینه‌ساز تحقق علم برای قاضی نسبت به مسئول شناختن شرکت مادر باشند.

۲.۵. رویه عملی در برخی موضوعات خاص

یکی از رویه‌های عملی که نشان از ارتباط تنگاتنگ و یکسان بودن شرکت مادر با شرکت تابعه دارد، انجام قراردادهای نفتی از سوی شرکت تابعه یا وابسته شرکت اصلی است. اصولاً چون قراردادهای نفتی با شرکت‌ها به اعتبار سابقه، سطح دانش، صلاحیت فنی، مدیریت و توانایی مالی آن‌ها منعقد می‌شود، قائم به شخص تلقی شده، بدون رضایت کارفرما امکان انتقال وجود ندارد. استثنای این قاعده، واگذاری قرارداد به شرکت‌های وابسته است که معمولاً به توافق کارفرما نیاز ندارد، ولی شرکت اول و دوم (شرکت منتقل‌الیه) هر دو در مقابل کارفرما منفرداً و متضامناً مسئولیت دارند. برای مثال، در جزء ۳ ماده ۳۱ قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید نفت بین شرکت ملی نفت ایران و کشورهای اروپایی آمده است: «هریک از اعضای طرف دوم می‌تواند در هر موقع که مقتضی بداند تمام یا قسمتی از تعهدات و مزایا و منافع اقتصادی خود را که به موجب این قرارداد مقرر است به شرکت‌های زیر منتقل نماید: الف) شرکت یا شرکت‌هایی که انتقال‌دهنده تحت کنترل آنها باشد. ب) شرکت یا شرکت‌هایی که تحت کنترل انتقال‌دهنده باشند. ج- شرکت یا شرکت‌هایی که تحت کنترل یا شرکت‌های مذکور در الف) یا ب) فوق باشند. از لحاظ مقررات این جزء، منظور از کنترل یک شرکت عبارت است از مالکیت مستقیم یا غیرمستقیم اکثریت منافع در سهام آن شرکت، چنین انتقالی طرف انتقال‌دهنده را از تعهداتی که طبق این قرارداد برعهده دارد به هیچ‌وجه معاف و مبری نخواهد کرد» (شیروی، ۱۳۹۳، ص ۴۹۳-۴۹۲).

آثار مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابعه

در خصوص آثار مسئولیت و اینکه در چه مواردی باید استقلال شرکت مادر از شرکت تابعه به رسمیت شناخته شود یا از آن عدول گردد، در دو فرض باید قائل به تفکیک شد: فرض نخست آنکه موضوع اختلاف، تحمیل مسئولیت ناشی از عملکرد شرکت فرعی بر شرکت مادر باشد؛ اعم از اینکه این مسئولیت در چارچوب ورشکستگی اتفاق بیفتد یا در جریان عادی امور تجاری (ناشی از قرارداد یا ضمان قهری). در این حالت، اصل بر آن است که شرکت تابعه کاملاً مستقل از شرکت مادر بوده، در نتیجه این دو شرکت دارای وجود مستقل از هم هستند. در این حالت، نسبت به اجرای اصل وجود واحد و چشم‌پوشی از نظریه مسئولیت محدود تمایلی وجود

ندارد؛ مگر آنکه یکی از اسباب و جهات مسئولیت که پیش تر راجع به آن صحبت شد، وجود داشته باشد.

در فرض دوم، بحث مسئولیت به هیچ وجه مطرح نیست. گاهی اوقات ساختار خاص و پیچیده گروه شرکت‌ها در زمینه‌های مختلف حقوقی مشکلات و ابهاماتی ایجاد می‌کند. برای مثال در تنظیم صورت حساب و تراز سالیانه و یا مباحث مربوط به مالیات و حقوق کار و نیز تفسیر اساسنامه و قصد واقعی اشخاص در تنظیم قراردادها، می‌توان شرکت مادر و تابعه را به مثابه یک کل واحد در نظر گرفت و اصل وجود واحد را اعمال نمود. در بیشتر موارد هم شرکت مادر و هم شرکت‌های فرعی موظف‌اند گزارش سالیانه واحدی را به عموم عرضه کنند و یا در خصوص مالیات، هر چند مالیات هر شرکت اصولاً به صورت مستقل ارزیابی می‌شود، اما چون ممکن است شرکت مادر با تخصیص منافع عمده به شرکت فرعی‌ای که در کشوری با نرخ مالیاتی کم قرار دارد، نتایج مالیاتی را دستکاری کند و یا گاه به فرار مالیاتی منجر شود، مقامات کشورها برای حفظ درآمدهای مالیاتی ترجیح می‌دهند به هنگام دریافت مالیات، شرکت مادر و تابعه را به عنوان یک مؤدی واحد در نظر گیرند. لذا در این فرض برخلاف فرض نخست، رعایت احتیاط لازم نیست و چه بسا برای حل این معضل، نیاز است این دو شرکت به مثابه شخص واحد در نظر گرفته شوند (کاوپانی و قاسمی مقدم، ۱۳۹۴، ص ۳۶-۳۵).

نتیجه

چنانچه شرکتی از طریق تملک اکثریت سهام شرکت دیگر، کنترل و نظارت بر آن شرکت را به دست آورد، به گونه‌ای که قادر باشد در تصمیمات مجامع عمومی حضور مؤثری داشته یا قادر به انتخاب و یا عزل اعضای هیئت مدیره باشد، شرکت نخست را شرکت مادر و دیگری را شرکت تابعه گویند. وجود رابطه تبعیت و وابستگی میان دو شرکت، فی‌نفسه امر نامطلوبی نیست، بلکه می‌تواند حداکثر کارایی را داشته باشد. ولی در مواردی خواسته یا ناخواسته، شرکت تابعه عامل ورود زیان به غیر می‌شود و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا شرکت مادر پاسخگوی این اقدامات است یا خیر؟

چه آنکه در اکثر موارد، در صورت ایراد زیان‌های کلان، شرکت تابعه با استناد به عدم کفایت دارایی خود به سرعت اعلام ورشکستگی می‌نماید و در این صورت، زیان دیده حتی در صورت موفقیت کامل در تحصیل رأی علیه شرکت تابعه، در مرحله اجرای حکم به مانع جدی برخورد می‌کند.

برابر قاعده کلی استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌ها از یکدیگر، اصولاً شرکت مادر مسئولیتی در این خصوص ندارد. در حقوق فرانسه و بلژیک، شرکت مادر ممکن است یا

به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم پاسخگوی اقدامات شرکت تابعه قرار گیرد. مسئولیت مستقیم که با استناد به مسئولیت ناشی از فعل غیر محقق می‌شود؛ به‌ویژه ناظر به وضعیتی است که اعضای هیئت مدیره شرکت تابعه با شرکت مادر نیز رابطه استخدامی دارند. مسئولیت غیرمستقیم ناظر به حالتی است که شرکت مادر پاسخگوی بدهی‌های شرکت تابعه قرار می‌گیرد. در این خصوص طلبکاران می‌توانند با اثبات مواردی چون سوءاستفاده از حق، تقلب، اختفا و ایجاد ظاهری گمراه‌کننده، از شخصیت حقوقی شرکت تابعه عبور کرده، شرکت مادر را مسئول قلمداد نمایند.

در حقوق ایران، با وجود شیوع رابطه تبعیت میان دو شرکت، نه‌تنها تعریف دقیقی از شرکت مادر و تابعه وجود ندارد، بلکه روابط حقوقی و مالی این دو شرکت حتی در رویه قضایی هم مشخص نیست. این امر موجب شده است تا در قالب ایجاد شرکت تابعه، مشکلات زیادی برای اقتصاد کشور و شهروندان پدید آید. با این حال، می‌توان همانند نظام‌های حقوقی غربی و با استناد به برخی اصول و قواعد حقوقی از جمله منع سوءاستفاده از حق و قاعده تسبیب، شرکت مادر را پاسخگوی خسارات وارد به غیر دانست. لذا ضروری است قانون‌گذار در قوانین و مقررات، به‌ویژه در لایحه تجارت که در جریان تصویب قرار دارد، تنها به بیان تعریف بسنده نکرده، به تبیین دقیق حدود مسئولیت، اسباب و آثار آن همت گمارد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۰)، حقوق تجارت، کلیات، معاملات تجاری، تجار و سازماندهی فعالیت تجاری، چ ۲، تهران: انتشارات سمت.
۲. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳)، شرکت‌های تجاری: جلد اول، کلیات، شرکت‌های اشخاص و شرکت با مسئولیت محدود، چ ۷، تهران: انتشارات سمت.
۳. پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۹)، حقوق شرکت‌های تجاری، چ ۵، تهران: انتشارات سمت.
۴. جنیدی، لعیا و زارع، ملیحه (۱۳۹۴)، «اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران؛ تحلیل مسئولیت مدیران شرکت‌های سرمایه در قبال دیون پرداخت‌نشده شرکت»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، ش ۱، ص ۸۵-۱۰۵.
۵. ساجدی‌نیا، محسن (۱۳۹۲)، استراتژی‌های ارزش‌آفرین در شرکت‌های هلدینگ، تهران: انتشارات ترمه.
۶. شهبازی‌نیا، مرتضی؛ عیسائی تفرشی، محمد؛ کاویانی، کورش؛ فرجی، اسماعیل (۱۳۹۰)،

- «عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، ص ۹-۳۹.
۷. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳)، حقوق نفت و گاز، چ ۲، بنیاد حقوقی میزان.
۸. صفایی، سید حسین (۱۳۹۴)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، چ ۲۲، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۹. صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب‌اله (۱۳۹۳)، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چ ۶، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. عیسائی تفرشی، محمد (۱۳۷۸)، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۱۱. فرجی، اسماعیل (۱۳۹۰)، «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری»، رساله دکتری رشته حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. کاویانی، کورش و قاسمی مقدم، سعیده (۱۳۹۴)، مسئولیت شرکت مادر در برابر بدهی شرکت‌های فرعی ورشکسته، پژوهش‌های حقوق خصوصی، ش ۵، ص ۲۷-۵۰.
۱۴. لوراسا، میشل (۱۳۷۵)، مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، تهران: نشر حقوقدان.
۱۵. میرزاخانی، رضا (۱۳۹۴)، «بررسی فقهی اوراق مباحه مبتنی بر سهام برای تامین مالی شرکت‌های هلدینگ»، گزارش مرکز پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی، سازمان بورس و اوراق بهادار، ص ۱-۱۷.

اسناد، قوانین و مقررات

۱۶. اساسنامه نمونه شرکت‌های مادر/هلدینگ (سهامی عام)، مصوب ۱۱ دی ۱۳۸۹ هیئت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار
۱۷. آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی
۱۸. قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴ ش
۱۹. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ ش
۲۰. قانون مدنی
۲۱. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ش
۲۲. لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ ش
۲۳. نظامنامه اجرایی قانون ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰ ش

(ب) خارجی

Book & Article

24. Braeckmans; H. Gallez, Z., (2013), 'La responsabilité de la société mere pour sa filiale: réflexions sur la levée du voile social', in Les multinationals – Statut et réglementations, Larcier, Brussels.
25. Cuisinier (2013), 'Les groupes et la responsabilité de la société mère', Rev. Proc. Coll, nr. 6, dossier 54.
26. Demeyere, Siel (2015), Liability of a Mother Company for Its Subsidiary in French, Belgian, and English Law, European Review of Private Law, Vol. 3, pp. 385-414.
27. Lenaerts, A (2014), 'Le principe général du droit fraus omnia corrumpit: une analyse de sa portée et de sa fonction en droit privé belge', RGDC, Revue Générale de Droit Civil Belge, nr. 3, pp 98–115.
28. Malinvaud, P & Fenouillet, D (2012), Droit des obligations, LexisNexis, Paris.
29. Mathey, N (2010), 'La responsabilité sociale des entreprises en matière de droits de l'homme', JCP E, nr. 3, dossier 13, 2.A.1.
30. Queinnec, Y. & Caillet, M.C. (2011), Responsabilité sociale de l'entreprise transnationale et globalisation de l'économie, Bruylant, Bruxelles, pp. 633-679.
31. Schimidt, D. (1981), 'La responsabilité civile dans les relations de groupe de sociétés', Rev. Soc., Revue des Sociétés, pp 736–738.
32. Sherpa (2016), The French draft bill on duty of care for parent and subcontracting companies, EU Roadmap to Business and Human Rights Conference, 11th of May 2016 – Amsterdam.
33. Viney, G. (2005), 'Sous-titre III – De la responsabilité civile (Articles 1340 à 1386). Exposé des motifs', in *Avant-projet de réforme du droit des obligations (Articles 1101 à 1386 du Code civil) et duv droit de la prescription (Articles 2234 à 2281 du Code civil)*, www.justice.gouv.fr, <07/02/2016>

Act & Document

34. Catala, P (2006), Avant-projet de réforme du droit des obligations et de la prescription, La documentation française, Paris.
35. Proposition de loi relative au devoir de vigilance des sociétés mères et des entreprises donneuses d'ordre, 2015.
36. French Commercial Code

Cases & Awards

37. Cass. fr. (2nd Civ.) 26 Oct. 2006, nr. 04-11665, Bull. Civ. 2006, II, nr. 299 = JCP 2007, II, 10004, note J. Mouly = D. 2007, p 204, note B. LAYDU = LPA 3 Jan. 2007, 15, note M. Brusorio = LPA 23 Jan. 2007, 11, note J.-F. Barbieri = JCP 2007, I, p 115, nr. 5, note PH. Stoffel-Munck = Rtd. civ. 2007, p 357.
38. Cass. fr. (3rd Civ.) 4 Jun. 2003, Bull. Civ. 2003, III, nr. 123, p 110.